

سی نکته در ابیات شاهنامه

قسمت دوم

-۱۱-

در پادشاهی هوشنگ میخوانیم :

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| بدان ایزدی جامو فر کیان | ز نخچیر گور و گوزن ژیان |
| جداکرد گاو و خرو گوسفند | بورز آورد آنچه بدسودمند |

۳۰-۲۹/۳۵/۱

بنابر نویسش بالا هوشنگ دو جانور، یعنی نخچیرگور و گوزن ژیان را گرفته و از آنها سه جانور، یعنی گاو و خر و گوسفند را خانگی کرده است و این البته نادرست است. نویسش درست لت دوم چنین است: ز نخچیر و گور و گوزن ژیان. یعنی از نخچیر، گوسفند را و از گور، خر را و از گوزن، گاو را خانگی کرد. نخچیر به معنی شکار است و هنوز مردم ایران نوع کوهی گوسفند و بز را شکار میگویند. و گوزن نیز " نوعی از گاو کوهی باشد " (برهان قاطع) و خردشتی را نیز گور میگویند.

-۱۲-

در دنباله بیت های بالا بیتی آمده است که در چاپ مسکو آنرا افزوده دانسته و به زیر خط برده اند :

بدیشان بورزید و زیشان خورید همه تاج را خویشان پرورید

۳۵/۱ پی نویس ۵

این بیت افزوده نیست و جایش در متن است ، ولی نویسش درست لت یکم آن چنین است : بدیشان بورزید و زیشان چرید . چریدن به معنی خوردن آدمی باز هم در شاهنامه آمده است :

شما دست شادی به خوردن برید به یک هفته اندر چمید و چرید

۴۸۹/۳۵۲/۵

-۱۳-

دیوان به تهمورت میگویند :

که ما رامکش تایکی نوهنر بیاموزی از ماکت آید بپر

۳۹/۳۸/۱

نویسش درست لت دوم که در چند دستنویس آمده است چنین است : بیاموزنیمت کت آید بپر . گواه دیگر آموزنیدن : " اینک از وجه ترکیب چنین بود آموزنیدن . " (هدایة المتعلمین ،

چاپ متینی ، رویه ۱۵ ، بر طبق دستنویس کتابخانه فاطمه استانبول ، مورخ ۵۲۰) .

-۱۴-

در پادشاهی جمشید آمده است :

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| بفرمود پس دیو ناپاک را | به آب اندر آمیختن خاک را |
| هر آنچا ز گل آمد چو بشناختند | سبک خشت را کالبد ساختند |
| به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد | نخست از برش هندسی کار کرد |
| چو گرما به و کاخ های بلند | چو ایران که باشد پناه از گزند |

۳۷-۳۴/۴۱/۱

پس از نخست در بیت سوم ، خواننده منتظر است که یک دومی هم بباید و نمی آید . در همه دستنویس هایی که در دست من اند نیز نخست آمده است که با این حال نادرست و گشته بخشت (= به خشت) است . میگوید : پس از آنکه دیو خشت را ساخت و باخشت دیوار کشید ، آنگاه هندسی بر سر دیوار طاقی از خشت زد و گرما به و کاخ و ایوان ساخت . خواست از طاق خشتی که هندسی بر سر دیوار میزند ، ساختن طاق های ضربی است که در شاهنامه زخم نامیده شده است (۳۶۸۵/۲۳۰/۹ بجلو) . خواست از خشت خشت پخته یا آجراست که پیدایش آنرا از جمشید می دانسته اند (نگاه کنید به طبقات ناصری جوزجانی) . گویا هندسی را به معنی مرد هندسی و یا به اصطلاح امروز معمار بکار برده است و نه به معنی کار و روش هندسی . یعنی دیو خشت رامی سازد و دیوار میکشد و مرد هندسی طاق را میزند .

-۱۵-

ابلیس به ضحاک میگوید :

بدوگفت گریگذاری زین سخن بتابی زسوکند و پیمان من

۱۰۰/۴۵/۱

سخنوران فارسی حرف دوم واژه سخن را بر طبق گویشی که داشته اند یا به زیر بکار بردماندویا به پیش ، و در شاهنامه فردوسی همه جا به پیش بکار رفته است و هر جا ماندیبت بالاجزاین باشد نادرست است . پسوند لت دوم را باید به پیروی از نویسنده دستنویس ۶۱۴ به زین درست کرد . دستنویس ۷۴۱ نیز نویسنده ین دارد ، جز اینکه حرف ز پیش از آن را انداخته است .

-۱۶-

مردا سپدر ضحاک نیمه شبان برمی خیزد و دریاغ خانه خود نماز می گزارد :

سرو تن بشتی نهفته به باغ پرستنده با او ببردی چراغ

۱۰۷/۴۵/۱

در لَت دوم نیردی درست است. یعنی مرداس در تاریکی و تنهایی شستشوی کند و نماز می‌گزارد و پرستنده با او چراغ نمی‌برد. و ابلیس که بر این راز آگاه است در راه او چاهی میکند و مرداس در تاریکی و نداشتن چراغ چاه را نمی‌بیند و در آن می‌افتد.

-۱۷-

ابلیس به ضحاک خوراک گوشت میدهد:

فراوان نبود آن زمان پرورش که کمتر بُداز خوردنی ها خورش
در لَت دوم خوردنی را باید به پیروی از دستنویس ۶۱۴ و یکی دو دستنویس دیگر به کشتنی به معنی گوشت جانور برگردانید. بیش از ضحاک از خوردنی ها خورش می‌ساخته‌اند. ابلیس می‌خواهد به ضحاک خوراکی‌های بامزه از گوشت بدهد.

اینها تنها چند نمونه از گشتگی‌ها و دستبردهایی است که من هنگام ویرایش متن شاهنامه تا پایان داستان جمشید، گردآوری کرده‌ام. اینک در زیر چند نمونه دیگر از بخش‌های دیگر شاهنامه نشان داده میشود.

-۱۸-

قبصر روم به لهراسپ پیام می‌فرستد که اگر باژ نفرستی:

همه بومتان پاک و بران کنم ز ایران به شمشیر بران کنم

۷۴۹/۵۵/۶

شادراوان نوشین نیز در واژه نامک همین بیت را در گواه واژه بیران که خوانش (تلفظ) دیگری از ویران است، آورده است. در دستنویس ۶۷۵ و دستنویس لنینگراد مورخ ۷۳۳ که نوشین و دیگر ویراستگان شاهنامه چاپ مسکو به پیروی از آنها این واژه را بیران خوانده‌اند حرف یکم و دوم آن خجک ندارد. پس اصلاً معلوم نیست که این واژه بیران باشد و اگر آنرا بیران بخوانیم، پس شاعر بیران و ویران را که یک واژه واحداند با یکدیگر پساوند نموده است و مضمون لَت دوم چیزی جز بارگفت لَت نخستین نیست. به گمان من ریخت اصلی این واژه نیران بوده است که دو دستنویس بالا به بیران و در دستنویس برلن مورخ ۸۹۴ به تیران و در دستنویس‌های دیگر به شیران، بی‌جان و دیگر و دیگر گشتگی یافته است. فردوسی دست کم دوبار دیگر همین مضمون و همین واژه را بکار برده است که در آنجا نیز برخی از دستنویس‌ها این واژه را گردانیده‌اند.

بدین جنگ، ایران چو نیران شود برویوم ما پاک ویران شود

در چاپ مسکو (۸/۳۶۳/۸۱۳) به پیروی از نوبش دستنویس ۶۷۵ لَت یکم این بیت را چنین نوشته‌اند: بدین جنگ تنگی به ایران شود. گواه دیگر:

کهاین بوم آباد ویران شود از اندوه ایران چو نیران شود

۲۹۳۳/۲۴۵/۹

اتفاقاً در شاهنامه چاپ مول نیزاین دو مورد سپسین آمده‌اند (۴۰۵۰/۴۳ و ۸۳۵/۴۲)
 و از اینرو واژه نیران در فرهنگ ولف هم ثبت شده است . ولف این واژه را دوزخ معنی کرده
 است . یعنی آنرا جمع واژه تازی نار گرفته است ، چنانچه مثلاً عنصری آنرا در بیت زیر در
 همین معنی بکار برده است :

مخالفان خداوند را دو چیز سزاست بدین جهان شمشیر و بدان جهان نیران

چاپ دبیرسیاقی ، بیت ۱۸۸۶

ولی به گمان من در شاهنامه واژه نیران در هیچیک از سه مورد بالا واژه نیران تازی
 نیست ، بلکه به یای مجهول و کوتاه شده انیران است به معنی " جز ایران " . به سخن دیگر
 در این بیت ها تهدید شده است که ایران که بنا بر جهان بینی ایرانی ناف جهان و از همه جا
 آباد تر است مانند کشورهای دیگر ویران خواهد شد . فردوسی واژه نیران را باز هم در چند جا به
 معنی انیران بکار برده است .

۹/۳۲۲/۶

خداوند ایران و نیران و هندی

۲۴۷۴/۱۵۶/۹

به ایران و نیران تو داناتری

از ایران و نیران ده و دو هزار

گزین کرد زان نامداران سوار

۳۸۸۳/۲۴۲/۹

جزاین گواه ها باز هم نیران را در همین معنی بکار برده است ، ولی در موارد بسیاری
 در چاپ مسکو به سبب پیروی بی تنبّع و نکوشیده از دستنویس ۶۷۵ ، نویسنش درست را به
 زیرخط برده‌اند .

—۱۹—

دربیان فارسی حرف اضافه به به بد / بذ بر میگردد که گواه های آن در زبان
 فارسی در جلوی ضمایی که با مصوت آغاز میگردند رواج کلی دارد . بدان ، بدین ، بدو ،
بدیشان . ولی در آغاز زبان فارسی تا زمانی ، دست کم در برخی جاها ، این حرف پیش از
 آنکه کاملاً به به دگرگون گردد ، گذشته از جلوی نامواره ها (ضمائر) ، در جلوی واژه های
 دیگری نیز که با مصوت آغاز میشوند به گونه بد / بذ بکار میرفته است . دوست من آقای دکتر
 احمد تفضلی چند گواه آنرا از ترجمه تفسیر طبری برای من فرستاده‌اند ، از آن میان است
 بداتش (= به آتش) ، بدآخر (= به آخر) ، بداب (= به آب) (نگاه کنید به : تفسیر طبری ،
 چاپ یغمائی ، رویه ۱۱/۶۹۶ ، ۱۱/۱۲۴۱ ، ۱۱/۸۹۰) . در دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴
 به گواه های فراوانی از آن بر میخوریم .

بذآورد (= به آورد) با من ببايدت گشت

یلانت بذ ایران (= به ایران) نخوانند مرد

یکی با من اکنون بذ آوردگاه (= به آوردگاه)

بذانبوه (= به انبوه) زخمی ببايد زدن

به گمان من فردوسی و بسیاری دیگر از نویسندگان و سرایندگان زمان او حرف اضافه

به را در جلوی مصوت ها به ریخت کهن آن بد / بذ بکار میبرده اند .

مانند همین دگرگونی درباره واژه چون دیده میشود که ریخت کوتاه آن چُن هنوز در

همیندی (ترکیب) با نامواره ها بجا مانده است . چنان ، چنین ، چنو . دستویس های کهن

مانند دستنویس کتاب هداية المتعلمین مورخ ۴۷۸ شان میدهند که نویسندگان و سرایندگان

سده های چهارم و پنجم ریخت چُن را فراوان بکار میبرده اند . گواه های فراوان در دستنویس

فلورانس مورخ ۶۱۴ و برخی دستنویس های دیگر نشان میدهند که فردوسی چورا در جلوی

آوازی ها (مصوت ها) به گونه چُن بکار میبرده است . در جلوی گنگ ها (صامت ها) چو

همیشه یک هجای کوتاه است و در چند مورد که چو برابر یک هجای بلند است (مانند : چاپ

مول ۲۴۴/۷ ، ۳۱۷/۸ ، ۴۰/۹) نادرست و درست آن چون است .

-۲۰-

در یکی دو تا از دستنویس های شاهنامه چند بار واژه این در همیندی با واژه

بار ، آوازی بلند آغازی آن به آوازی کوتاه دگرگون گشته است ، یعنی بجای این بار به ریخت

رانبار در آمده است :

به منزل که انگیزد انبار شور بود آب و جای گیای ستور

۱۸۳/۶ / بی نویسی ۱۴

یک انبار دست من اندر نبرد نگه کن که بر خیزد از دشت گرد

۱۷۹/۴ / بی نویسی ۵

بدو گفت انبار بر دستتوی تو با آب جو هیچ تند میجوی

۲۵۱۱/۲۵۸/۸

بیرون از شاهنامه نیز به گواه های آن بر میخوریم و نگارنده چند نمونه آنرا در کتاب

اساس اشتقاق فارسی (زیر شماره ۱۰۸) آورده است . یک گواه دیگر آن در ترجمه تفسیر

طبری (چاپ بیغمائی ۲/۵۹۳) آمده است . از میان دستنویس های شاهنامه تا آنجا که من

بررسی کردم نام تنها دستنویس قاهره مورخ ۷۹۶ هر سه گواه بالا را دارد (در گواه سوم حرف

ر را انداخته و خجگ گذاری آن هم نادرست است) . گواه سوم همچنین در دستنویس

قاهره مورخ ۷۴۱ نیز هست . در چاپ مول گواه های یکم و دوم (۱۳ ب / ۱۱۰۸ و ۱۵ / ۱۸۲۶)

و در چاپ مسکو گواه سوم را در متن پذیرفته اند . از سوی دیگر از آنجا که حرف ن پس از

آوازی بلند هنگام برش (تقطیع) میافتد ، از اینرو فردوسی بخاطر وزن شعر نیازی در بکار بردن انبار بجای این بار نداشته است ، مگر اینکه - چنانکه گواه های آن در بیرون از شاهنامه نیز تاء یبید میکند - در زبان فارسی سده چهارم خوانش واژه این در همبندی با واژه بار به گونه انبار در آمده بوده است . در این صورت باید این بار در چند مورد دیگر نیز که در شاهنامه آمده است (۳۶۲/۹۵/۲ و ۸۶۳/۶۲۴/۴ و ۲۳۴/۹۹/۵) انبار باشد . دشواری کار در این است که با وجود جستجوی فراوان نگارنده ، تاء یبیدی برای این مطلب در دستنویس های دیگر شاهنامه یافت نشد و دستنویس قاهره مورخ ۷۹۶ نیز دستنویس با ارزی نیست .

-۲۱-

در شاهنامه واژه نازی کتف هرکجا پساوند قرار گرفته است ، قلب آن کتف بکار رفته است و بیشتر از همه با واژه شگفت پساوند شده است . ولی در میانه بیت به همان ریخت کتف بکار رفته است .

-۲۲-

در داستان دوازده رخ از زبان پیران میشنوم :

که دانا بهر کار سازد درنگ سراندر نیارد به پیکار و ننگ

۴۴۷/۱۱۱/۵

لت دوم که برابر نویسی دستنویس ۶۷۵ است نادرست است و نویسی درست آن به پیروی از دستنویس ۶۱۴ و دستنویس برلن مورخ ۸۹۴ چنین است : سراندر نیارد به پرگار تنگ .

-۲۳-

در داستان دوازده رخ هومان با خشم چادر برادر خود پیران راترک میکند و به چادر خویش باز میگردد :

چو آمد به لشکر که خویش باز همی سود دید آن بسان گراز

در چاپ مسکو این بیت را چون در دستنویس ۶۷۵ نبوده است و لت دوم آن هم معنی درستی ندارد به زیر خط برده اند (۱۱۱/۵ / پی نویسی ۱) . نویسی درست لت دوم به پیروی از دستنویس ۶۱۴ و دستنویس برلن مورخ ۸۹۴ و چند دستنویس دیگر چنین است : همی سود دندان بسان گراز .

-۲۴-

بگردار گرگان به روز شکار بران باد پایان اخته زهار

۱۵۲۳/۱۷۲/۵

سواران چو شیران اخته زهار که باشند پر خشم روزشکار

۶۲۰/۲۷۲/۵

در این بیت ها اخته زهار یعنی خایه کشیده، چنانکه در بیت زیر آمده است:

یکی رخس بودش بکردارگرگ کشیده زهار و بلند و سترگ

۷۹/۵۹/۴

بسیاری از دستویس های شاهنامه در دوبیت نخستین اخته زهار و برخی دیگر گشته زهار، آهخته هار، بخته زهار، تخته زهار دارند. همه این نویس ها نادرست و گشته هخته زهار است که در دستنویس ۶۱۴ و یکی دو دستنویس دیگر و نیز در فرهنگ عبدالقادر بغدادی (زیر شماره های ۲۷۵۰ و ۲۷۵۱) آمده است. ریخت هخته خوانش کهن تر همان اخته است به معنی کشیده، از آهختن، هیختن، هختن به معنی کشیدن.

-۲۵-

در آغاز داستان رستم و سهراب هنگامی که رستم از خواب بر میخیزد ورخش را نمی بیند به خود میگوید:

چه گویند گردان که اسپش که برد تهمن بدین سان بخت و بمرد

۳۵/۱۷۲/۲

به گمان من در لت دوم سخنی سست است که گردان بگویند: رستم خوابید و مرد گونه درست آن به پیروی از دستنویس ۶۱۴ و چند دستنویس دیگر چنین است: تهمن بدانجا بخت ار بمرد؟ یعنی گردان خواهند گفت که آیا رستم خوابیده بود یا مرده بود که اسپش را دزدیدند و بردند و او بیدار نشد. سبک خوابی یکی از صفت های ویژه پهلوانی است.

-۲۶-

در شاهنامه برطبق فرهنگ ولف یکجا همیند رزم توز بکار رفته است، در این بیت:

بدان آبگون خنجر نیوسوز چو شیر ژبان بایلان رزم توز

در دستنویس ۶۱۴ و دستنویس ۶۷۵ و بسیاری دیگر از دستنویس ها که من دیده ام و همچنین در شاهنامه های چاپ مول و بروخیم و مسکو همه جا همین نویسش رزم توز را دارند. ولی به گمان من نویسش درست رزم یوز است که در دستنویس برلن مورخ ۸۹۴ (برگ ۱۱۲۰) آمده است. این واژه در فرهنگ عبدالقادر (شماره ۲۷۶۵) نیز هست و در گواه آن بیت زیر را آورده که جای آن در شاهنامه بر من پیدا نیست:

ز بهر طلایه یکی کینه توز فرستاد با لشکر رزم یوز

در برهان قاطع نیز این واژه به معنی جنگجوی ثبت شده است. گذشته از زبان فارسی

رزم یوز در زبان پهلوی و در پهلوی مانوی نیز به معنی جنگجو آمده است. نگاه کنید به:

مهرداد بهار، واژه نامه گزیده های زاد اسپرم، تهران ۱۳۵۱، ۹/۲۸۸-۱۰

M. Boyce: A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian (Acta Iranica 9a), 1977, p. 81.

-۲۷-

در شاهنامه در داستان رزم هاماوران میخوانیم :

چومهرکسی رابخواهی ستود بیاید بسود وزیان آزمو د

۱۵۵/۱۳۶/۲

نویسش درست لت یکم بیت سوم چنین است : چومهرکسی رابخواهی بسود. درجا پ مسکو با آنکه دستنویس های دیگر بجای ستود نویسش بسو داشته اند ، باز ویرایستگان این چاپ مانند صد هامورد دیگر به پیروی از دستنویس ۶۷۵ نویسش نادرست را به متن و نویسش درست را به زیر خط برده اند . برخی دستنویس های دیگر چون دستنویس قاهره مورخ ۷۴۱ و برلن مورخ ۸۹۴ نیز بسود دارند (در عکسی که از دستنویس ۶۱۴ در دست من است ، این چندبیت خوانا نیست) . واژه سودن که در اصل به معنی ساییدن و کوبیدن است ، معنی آزمایش کردن نیز پیدا کرده است و در بیت بالا به همین معنی بکار رفته است و با واژه به سود در لت دوم صنعت شبه اشتقاق ساخته است . میگوید :

" اگر بخواهی مهر و دوستی کسی را بیازمایی ، باید او را در سود و زیان آزمایش کنی . " در شاهنامه سوده باز هم به معنی آزموده بکار رفته است .

کسی کو بود سوده کارزار نباید به هرکارش آموزگار

۳۹۰/۱۰۸/۵

چنین گفت کای گاردیده گوان همه سوده رزم ، پیروجوان

۱۷۳۲/۱۸۴/۵

-۲۸-

سواری به افراسیاب گزارش میدهد که کیخسرو و رستم سپاه او را درهم شکستند و اکنون روی به توران نهاده اند . افراسیاب پس از شنیدن این گزارش به رای زن خود میگوید :

چنین گفت با رای زن شهریار که پیکار سخت اندر آمد بکار

چورستم بگیرد سرگاه ما بیکبارگی کم شود راه ما

۱۰/۲۹۵/۵

لت دوم بیت یکم که به همین گونه در دستنویس ۶۷۵ و چند دستنویس دیگر آمده است و در برخی از دستنویس های دیگر به گونه های : که این بار بخت بد آمد بکار ، که یکباره ماگشت خواهیم خوار ، آمده ، به گمان من همه نادرست است و نویسش درست آن به پیروی از دستنویس ۶۱۴ و دستنویس برلن مورخ ۸۱۴ و یکی دو دستنویس دیگر چنین است :

که پیکار بخت اندر آمد بکار ، یعنی بخت بد و تنبیل به ما روی نمود .

-۲۹-

رستم به پهلوانان سپاه ایران میگوید :

چنین گفت باطوس و گودرز و گیو که ای نامداران و گردان نیو
من این بار جنگ اندر آرم به جنگ بد اندیشگاه را شود کار تنگ

۸۶۳/۲۶۴/۴

لت یکم بیت دوم نادرست است و نویسی درست آن چنین است: گراین بار تنگ اندر
کیم به جنگ . عبارت تنگ اندر آرم یعنی سخت نزدیک شدن (زمانی یا مکانی) ، چنانکه
در بیت های زیر آمده است :

چو تنگ اندر آرم به نزدیکشان نبود آگه از رای تاریکشان

۳۵۹/۱۰۱/۱

اگر شب رسی روز را باز گرد بگویش که تنگ اندر آرم نبرد

۳۳۷/۱۹۶/۲

و به جنگ تنگ اندر آرم چنانکه در بیت مورد گفتگوی ما آمده است ، یعنی در جنگ
سخت به دشمن نزدیک شدن و او را به مخاطره انداختن .

-۳۰-

سوداوه سیاوش را میبوسد :

سرش تنگ بگرفت و یک پوشه چاک بداد و نبود آگه از شرم و باک

۲۸۴/۲۲/۳

در هیچیک از دستنویس هایی که ویراستگان چاپ مسکو داشته اند و نیز در هیچیک از
دستنویس هایی که من دارم پوشه چاک نیامده است . واژه نخستین در همه دستنویس ها که
من دیده ام بوسه است و در دستنویس ۶۱۴ بوس است و در دستنویس ۶۷۵ بوسه است و در
یکی دو دستنویس بی خجک است ، ولی پوشه در هیچیک نیست . بنداری هم این عبارت را
به "وقبلت وجهه" برگردانیده است که میرساند دستنویس او نیز بوسه داشته است . واژه دوم
در همه دستنویس ها یا با سه خجک است یا با یک خجک و یا بی خجک . تنها در دستنویس
قاهره مورخ ۷۹۶ بجای آن داد آمده است .

گویا پوشه چاک در چاپ مسکو ، پیشنهاد شادروان نوشین بوده . او در کتاب واژه
نامک (رویه ۱۱۶) پوشه را به معنی پوشش و جامه گرفته ، یعنی سوداوه یک پوشش
خود را چاک داد . بر من روشن نیست چرا سوداوه برای این امر سر سیاوش را تنگ در بر
میگیرد؟ و اگر سر او را با دو دست نگ در بر گرفته است ، برای دیدن جامه دست سوم را
از کجا آورده است؟ روشن است که نویسی درست همان بوسه است و سوداوه سر سیاوش را
میگیرد و او را میبوسد . به گمان من چاک در اینجا نام آواز (اسم صوت) است و اصطلاح بوسه
چاک دادن یعنی بوسه شگفتن و بوسه شکستن و این دومین را برهان قاطع چنین معنی کرده
است . "کنایه از بوسیدن و بوسه کردن بر صدا باشد" .